

بسمه تعالی

سیدحسین شرف‌الدین، دانشیار و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۹۹/۵/۳۱) این متن در فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر، شماره ۳۴، پاییز ۹۹ در صفحات ۳۳۹-۳۴۲ به چاپ رسیده است.

کتاب «روش شناسی دانش اجتماعی مسلمین» (رویکردهای هرمنوتیکی به قرآن در میان مسلمین) تألیف استاد محترم جناب دکتر یحیی بوذری نژاد، دانشیار دانشگاه تهران است که برای اولین بار در سال ۱۳۹۷ در ۴۷۰ صفحه (بدون نمایه‌ها) توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ و روانه بازار نشر شده است. راقم سطور با اذعان به بضاعت مزجاء خود، پس از مطالعه دقیق اثر مذکور، و استفاده وافر بقدر طاقت خویش، نکاتی را بر سبیل نقد و با هدف ارتقای اثر، سزاوار تذکر تشخیص داده است. نکات برآمده از ارزیابی انتقادی این اثر ارزشمند، در دو محور کلی، تحت عنوان «امتیازات» و «ضعف‌ها» به شرح ذیل دسته بندی شده اند:

الف) امتیازات:

۱) قلم روان و فاخر، تتبع نسبتاً جامع، اعتبار منابع (استناد حداکثری به منابع دست اول)، اکتشافی بودن، فقدان پیشینه، تحفظ بر مصطلحات اهل فن در هر بخش، و شرح و بسط دقیق و مناسب آراء (پرهیز از ایجاز و تطویل)، نقد صریح یا ضمنی غالب آراء و دیدگاههای طرح شده (با ارجاع به مبانی پذیرفته شده)، رعایت ادب و انصاف در نقل و نقد آراء دگراندیشان؛

۲) بعضاً توجه به زمینه‌های سیاسی اجتماعی (در کنار زمینه‌های معرفت‌شناختی) موثر در شکل‌گیری و تبدل آراء و اندیشه‌ها و نیز توجه به پیامدهای فرهنگی اجتماعی منفی برخی از مواضع و مشرب‌های تفسیری [= اتخاذ آگاهانه یا ناآگاهانه رویکردی جامعه‌شناختی به معرفت به مثابه یک پدیده اجتماعی].

ب) ضعف‌ها:

۱) اغلاط تایپی (هرچند اندک): برای نمونه: ص ۱۴۲، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۸۰، ۳۴۱، ۳۷۷، ۳۹۳، ۴۳۰، ۴۳۸، ۴۴۰، ضعف ساختار (چینش فصول و مندرجات درونی آنها از یک نظم ساختاری مشخص و مورد انتظار تبعیت نمی‌کنند)، عدم انتقال برخی منابع مورد استفاده به کتابنامه (برای نمونه: هی، ۱۳۷۸ در ص ۹۹ متن)؛

۲) نه عنوان پهن دامنه اثر «روش شناسی دانش اجتماعی مسلمین» و نه عنوان فرعی آن «رویکردهای هرمنوتیکی به قرآن در میان مسلمین» هیچیک بیانگر مباحث طرح شده نیستند. به بیانگر دیگر، نام کتاب چندان مبین مندرجات آن نیست. بخش اول نوشتار به طرح مباحث کلی معرفت شناختی، جامعه شناختی و فلسفه علمی؛ بخش دوم آن به «روش شناسی تاویلی (هرمنوتیکی) دانش اجتماعی جهان اسلام» و در حقیقت به «روش شناسی تاویلی قرآن» و بخش سوم نوشتار به «روش شناسی های دانش تفسیر قرآن» اختصاص یافته است. روشهای طرح شده در دو بخش دوم و سوم، همه یا بخش مهمی از روش هایی است که مفسران مسلمان در تفسیر کتاب مقدس به کار بسته اند و اختصاصی به اندیشه های اجتماعی قرآن و بالاتر از آن، دانش اجتماعی مسلمین ندارد. بزعم نگارنده، عنوان «روش شناسی تفسیری اندیشمندان مسلمان در طرح اندیشه های اجتماعی» برای این اثرزینده تراست؛

۳) نوشتار در عنوان اصلی و برخی محورهای درونی از عبارت «دانش اجتماعی مسلمین»، در برخی مواضع از جمله در عنوان بخش دوم از عبارت «دانش اجتماعی جهان اسلام»، در مواضعی از عنوان «علوم انسانی و اجتماعی در تمدن اسلامی» و گاه از تعبیر «دانش اجتماعی در علوم و تمدن اسلامی» استفاده کرده است. وجه این تفنن مشخص نیست؛

۴) نوشتار در بخش مقدمه و سه فصل بخش اول (یعنی از ابتدا تا ص ۱۰۶) به طرح مباحث مهمی در حوزه مفهوم شناسی، روش شناسی، پارادایم شناسی و مباحث دیگری از فلسفه علوم اجتماعی و حوزه نظری این دانش و نیز مبانی جامعه شناختی پرداخته است؛ مباحثی که برغم اهمیت در هیچ جای نوشتار مورد استفاده و استناد قرار نگرفته و به فهم خواننده متن نیز کمکی نمی کند. به بیان دیگر، طرح این سنخ مباحث در صورتی امتیاز تلقی می شود که نقش مقدمی خود را برای سایر مباحث ایفا کند؛

۵) عنوان پژوهش اینگونه القا می کند که گویا در جهان اسلام، حوزه تمدنی اسلام، مجامع علمی مسلمین، در میان اندیشمندان مسلمان یا در فهرست و طبقه بندی علوم اسلامی، دانش نهادی، مستقروپرسابقه ای به نام «دانش اجتماعی» وجود دارد که نویسنده محترم به روش شناسی این دانش کهن در مقام گردآوری و تحلیل و پردازش (توصیف، تبیین، تفسیر، توجیه، تجویز و نقد) یافته هایش، همت گمارده است. احتمالاً انتخاب عنوان «اندیشه های اجتماعی متفکران مسلمان» در چنین عرصه هایی، اقرب به صواب است؛

۶) روش شناسی (متدولوژی) طبق تقسیم بندی دانشی، جزو قلمرو فلسفه علم و دانشی درجه دوم محسوب می شود. بدیهی است که یافته های آن از رهگذر بررسی و تأمل در آثار عرضه شده (معرفت

درجه اول) تحت عنوان دانش اجتماعی یا اندیشه های اجتماعی مسلمین یا عناوین مشابه ممکن خواهد بود. اگر نویسنده محترم، در سودای چنین هدفی بود، شاید مناسب بود براندیشه های تدوین یافته و عرضه شده ای که دست کم در جهان اسلام با این نام شناخته می شوند، مثل برخی آثار فارابی، مقدمه ابن خلدون، اجتماعیات اخوان الصفا، اخلاقیات ابن مسکویه و غزالی، و... متمرکز می شدند، نه روش شناسی تفسیری مفسران مسلمان که در ضمن آراء تفسیری خود احیانا به اندیشه های اجتماعی قرآن هم عطف توجه کرده اند؛

۷) با توجه به تنوع رویکردهای اندیشمندان مسلمان (فقهی، کلامی، فلسفی، تفسیری، عرفانی، اخلاقی، حدیثی، ذوقی و ادبی و...) در طرح اندیشه های اجتماعی اسلام یا قابل استناد به اسلام، شاید مناسب بود برای هریک از این رویکردها باب جداگانه یا حتی متن جداگانه ای تخصیص می یافت. طرح صریح و ضمنی این رویکردها در متنی که به روش شناسی تفسیری اختصاص دارد، چندان موجه نمی نماید. علاوه اینکه اندیشه های اجتماعی مسلمین بخشی برآمده و مستنبط از متون اصیل دین (آیات و روایات) و بخشی هرچند روئیده در بستر تمدنی اسلام و احیانا متأثر از معارف دینی اند، اما مستقیما به این معارف استناد ندارند (مثل اندیشه های اجتماعی دارای صبغه فلسفی برخی فیلسوفان مسلمان)؛

۸) با توجه به تنوع رویکردها در طرح اندیشه های اجتماعی مسلمین، انتظار این بود که نویسنده محترم، مراد و منظور خود از «اندیشه اجتماعی یا دانش اجتماعی» در میان متفکران مسلمان یا در حوزه تمدنی اسلام که ظاهرا با اندیشه های اجتماعی مغرب زمین تفاوت اساسی دارد؛ را توضیح می داد. برای مثال، از دید ایشان، آیا اندیشه اجتماعی منحصر به اندیشه های هستی شناسانه است یا شامل اندیشه های اعتباری نیز می شود؟ اندیشه هایی که از رهگذر اعمال روش های اثباتی و تجربی با مبانی و مفروضات خاص عاید شده باشند یا اندیشه هایی که مشخصا از کاربست روش های تفسیری و تفهیمی با مبانی و مفروضات خاص بدست آمده باشند؟ و...؛

۹) نویسنده در فصل چهارم (فصل پایانی بخش اول) ابتدا به طبقه بندی علوم و انواع دانش اجتماعی در جهان اسلام (و به بیان بهتر در میان اندیشمندان مسلمان) پرداخته و در مبحث یازدهم همین فصل مجددا به طرح «دانش های اجتماعی در جهان اسلام» پرداخته است. گفتارهای ذیل مبحث یازدهم نیز در ابتدا به طرح اندیشه های اجتماعی قرآن (و مشخصا سنت های اجتماعی آنهم برخی از سنت ها) و در گفتار دوم همین مبحث مجددا به طرح عنوان «دانش اجتماعی در علوم و تمدن اسلامی» ورود کرده است. تنوع عناوین مشابه موجب آشفتگی این فصل شده است. گفتنی است که برغم برداشت نویسنده

محترم(دست کم در این موضع) همه مباحث اجتماعی قرآن در چارچوب عنوان معهود و مالوف «سنت» های الهی در جامعه و تاریخ» آنگونه که در آثار برخی بزرگان همچون علامه طباطبایی، استاد مصباح یزدی و شهید صدر از آن سخن رفته، جای نمی گیرند. بی شک، سنت ها به عنوان قوانین تکوینی منبعث از نحوه عمل و انتخاب همه یا اکثریت جامعه؛ شامل معارف بنیادین(هستی شناختی، خداشناختی، کیهان شناختی، انسان شناختی و...)، آموزه های اعتقادی و اندیشه های اعتباری قرآن نمی شوند؛

۱۰) فصل دوم نوشتار به «روش شناسی تاویلی(هرمنوتیکی)دانش اجتماعی جهان اسلام» اختصاص یافته است. این فصل به طرح دیدگاههای تاویلی رایج در میان ادیان ابراهیمی، برخی فرق اسلامی، و در ادامه به طرح دیدگاههای تفسیری، کلامی، فلسفی و عرفانی آن دسته از اندیشمندان مسلمان که با بهره گیری از این روش، به طرح اندیشه اعم از اجتماعی و غیر اجتماعی پرداخته اند؛ اختصاص یافته است. ادامه این بخش نیز به روش شناسی تاویلی روایات اشاره دارد. آنچه در این فصل نسبتاً مطول(۹۳ صفحه ای)، جای خالی اش عمیقاً احساس می شود، دانش اجتماعی یا اندیشه اجتماعی به بیان مصداقی است؛ به بیان دیگر، متن اگرچه گاه و بیگاه واژه «اجتماعی» را تکرار می کند اما هیچ جا به ارائه نمونه هایی از اندیشه های دارای ماهیت اجتماعی از سوی اندیشمندان نامبرده نپرداخته است؛

۱۱) نوشتار بخش سوم و آخر خود را که مفصل ترین بخش کتاب(۲۲۷ صفحه) است به «روش شناسی های دانش تفسیر قرآن» اختصاص داده است. در این بخش نیز سولاتی مطرح است که به برخی از آنها اشاره می شود: اولاً، اگر بخش سوم به طرح روش های تفسیری مورد استفاده مفسران مسلمان در دانش تفسیری شان اختصاص دارد، چرا بخش دوم یعنی «روش شناسی تاویلی و...» به عنوان یکی از انواع چند گانه روش در ذیل و ضمن این مجموعه طرح نشده است؛ ثانیاً، آیا روش هایی همچون روش «تفسیر قرآن به قرآن» علامه طباطبایی(مذکور در بخش سوم) به هیچ وجه جنبه هرمنوتیکی ندارد که در بخش دوم نیز(هرچند از حیثی) قابل طرح و اندراج باشد؛ ثالثاً، روش های طرح شده در این بخش، روش هایی است که مفسران مسلمان در شرح و تفسیر آیات قرآن و طرح معارف بسیار گسترده و متنوع قرآنی از جمله معارف اجتماعی آن به کار گرفته اند. طرح این مجموعه مباحث(البته در جای خود بسیار ارزشمند و مفید) با این گستره که تنها اندکی از آن به حوزه دانش اجتماعی(موضوع اصلی نوشتار) مربوط است، چندان موجه نمی نماید. گفتنی است که نوشتار در صفحات ۳۴۷-۴۰۶ به طرح مباحث مربوط به روش شناسی تفاسیر اجتماعی مورد توجه برخی مفسران و روشنفکران دینی، از منظرهای مختلف پرداخته است؛

۱۲) مناسب بود مباحث مربوط به روش شناسی تفسیری متأثر از دانش هرمنوتیک (ص ۴۰۶ به بعد) و همچنین نقد آراء مجتهد شبستری در ادامه بخش دوم (که به روش شناسی تاویلی اختصاص دارد) مطرح می شد؛

۱۳) اینکه چرا نویسنده محترم از میان روشنفکران دینی، جناب مجتهد شبستری را برای نقد و نوازش تفصیلی انتخاب کرده اند (ص ۴۰۸ - ۴۴۹) معلوم نیست؛ علاوه اینکه تنها بخشی از مباحث ایشان جنبه، جهت و پیامد اجتماعی دارند (نظیر مواضع ایشان در فقه معاملات، حقوق بشر، نقد روش شناسی فقه موجود به دلیل تلقی جهانشمولی از عرف های زمان نزول)؛

۱۴) در هر حال، اگر هدف نوشتار کشف و شناسایی روش هایی بود که اندیشمندان مسلمان عموماً در مقام استنباط و تحلیل اندیشه های اجتماعی اسلام (یا فراتر از جنبه های معرفتی، در شناخت جنبه های غیر معرفتی موثر در شکل گیری این اندیشه ها) به کار بسته اند؛ چرا صرفاً به روشهای تفسیری مورد استفاده مفسران مسلمان در تفسیر متن مقدس بسنده شده و به سایر حوزه های معرفتی متضمن اندیشه های اجتماعی با رویکردهای مختلف که با استمداد از روش های مشابه استنباط و اصطیاد شده اند، بذل توجه نشده است؛

۱۵) کتاب به گنجینه عظیم روایات اسلامی و بسط و امتداد معرفتی آنها (در قالب دانش هایی همچون فقه، اخلاق و کلام) جز به صورت ضمنی و استطرادی التفات نکرده است؛ البته در جایی وعده طرح مستقل روش شناسی اجتهادی مورد کاربرد در دانش فقهی را در آینده نوید داده است؛

۱۶) با توجه به اینکه غالب اندیشمندان مسلمان در طبقه بندی علوم، دانش اجتماعی را صراحتاً یا تلویحاً در ذیل حکمت عملی جای داده اند، مناسب بود، نوشتار از این نوع حکمت و ویژگی ها و مختصات آن و چرایی عدم بسط و تعمیق آن به موازات حکمت نظری در جهان اسلام سخن بمیان می آورد؛

۱۷) با توجه به اینکه اندیشمندان مسلمان نوعاً طیفی از دانش های مختلف را برای تفسیر قرآن و نیز اجتهاد در فقه لازم می دانند، عنوان «دانش تفسیر قرآن» عنوان گویایی به نظر نمی رسد؛

۱۸) نویسنده محترم در مواردی هر چند اندک، نقدهای خود بر آراء تفسیری و معارفی روشنفکران دینی، مفسرانی که با روش موسوم به تفسیر علمی قرآن پرداخته اند و نیز برداشت های تفسیری برخی

جریان‌ات انحرافی همچون منافقین و گروه فرقان را به منابع واسط و پژوهش‌های دیگران ارجاع داده اند، که احتمالاً از امتیازات پژوهشی اثر ایشان می‌کاهد؛

۱۹) برخی مواضع درون متنی اثر نیز هرچند جای مناقشه دارد اما به دلیل ضیق مجال از ورود بدان اجتناب می‌شود.